



حسین سعادت نوری

## حاج میرزا آقاسی

-۲-

میرزا ابوالقاسم قائم مقام چون نسبت بحاجی میرزا آقاسی ظنن و بدگمان بود علیرغم وی از میرزا نصرالله صدرالممالک اردبیلی که او هم بتعلیم پسرهای عباس میرزا اشتغال داشت حمایت و پشتیبانی مینمود غافل از اینکه معلم اردبیلی نیز بعدها در تحریک و اغوای محمدشاه بقتل او بحاجی همدانستان خواهد شد حاجی به میرزا نصرالله که مرتب اضافه مواجب میگرفت

و ملک خالصه به تیول او داده میشد رشک و حسادت میورزید و منتظر بود تا درس فرصت بکمک همدستان خود او وقائم مقام هر دو را از دستگاه ولیعهد طرد نماید. قائم مقام ضمن تلخیص یکی از عریضه‌های فریدون میرزا به نایب السلطنه چنین مینویسد :

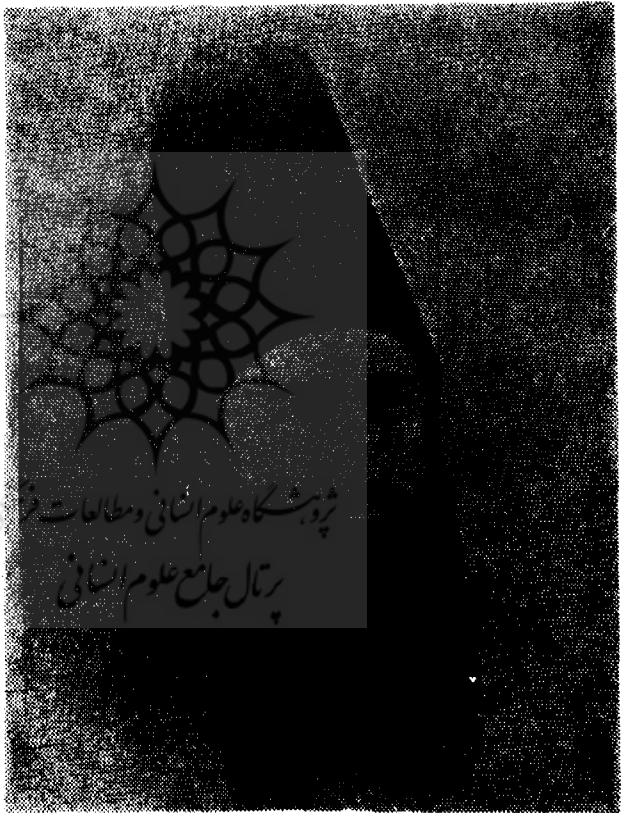
« حاجی میرزا آقاسی را میرزا خداداد میداند چقدر مقررری دارد که کفافش کند پانکنند. امیرزاده قسم خورده است که نظر بفدغن والاوریزه خوانی که فرمودند و باو خبر رسیده، توبه کرده از هیچ امیرزاده بند نشده ... خبریکه هزار تومان و تیول دهی را که مثل شهر است به میرزا نصرالله شنیده، یک پارچه آتش شده. »<sup>۱</sup>

سعایت و سخن چینی بدخواهان قائم مقام سرانجام اثر خود را بخشید و وی در حدود سه سال خانه نشین و معزول شد تا سال ۱۲۴۱ قمری که مجدداً به پیشکاری آذربایجان و وزارت عباس میرزا منصوب گشت. باز هم ماجراجویان فتنه انگیز از جمله حاجی میرزا آقاسی علیه او به تلاش افتادند تا مقدمات دومین جنگهای ایران و روسیه فراهم گردید و مخالفان به مقصود خود نایل آمدند. قائم مقام معتقد بود که ایران با امپراتوری روسیه بطور مسالمت آمیز کنار بیاید و بیجهت و بدون مطالعه دست بکاری نزند که مانند دفعه پیش عده بی شماری از هموطنان ایرانی کشته شوند و سرانجام نیز خسارات هنگفتی بمملکت وارد آید. دشمنان وی این موضوع را دستاویز او را متهم کردند که درخفا باروسیه تزاری زدوبند نموده و قصدش خیانت بایران و ایرانیان و تسلیم مملکت به بیگانگان است. قائم مقام بهمین اتهام بسال ۱۲۴۲ بمشهد مقدس تبعید و دومین جنگهای ایران و روس نیز متعاقباً آغاز گردید.

حاجی میرزا آقاسی در همین اوقات در میدانهای جنگ ملتزم رکاب پسرهای ولیعهد بود و

جهانگیر میرزا شرحی در اینخصوص نوشته است<sup>۱</sup> که بامختصر اصلاح عبارتی در اینجائقل میشود:  
 « میرحسن خان طالش مأمور شد رودخانه کر را تا محلیکه آب آن بدریای خزر میریزد در  
 مقابل تجاوزات روسها حفظ کند و خود نایب السلطنه و شاه مرحوم (محمد شاه) و امیرزاده بهرام  
 میرزا و این دعاگو همراه با آصف الدوله (اللهیارخان) و سپهدار (غلامحسین خان) روانه اردوی  
 خاقان شدند. چون چند روز بود که امیرزاده‌ها (پسرهای عباس میرزا) که از گنجبه باینطرف  
 بطور غیرمنتظم طی طریق میکردند چیز حساسی نخورده و خود نایب السلطنه هم بنان خشک که  
 همراه داشتند قناعت کرده بودند از طرف شاه مرحوم بنویسنده این سطور (جهانگیر میرزا) دستور  
 داده شد در جنگل سرازه که قرار بود شب در آنجا بیتوته شود غذای یخنی و امکاناً پلو آماده کند.  
 حسب الامر دیگی تهیه و مقدمات اجرای فرمان تدارک شد در این بین سواری از دور مشاهده گردید  
 و چون نزدیک رسید معلوم شد که

جناب حاجی میرزا آقاسی است  
 که دهنه اسبش را دزدیده‌اند و  
 رسمانی را افسار کرده بر سراسب  
 بسته است و نیک حلقه رکابش یاره  
 شده که دوالی بجای آن گذاشته  
 و فجری اسبش را نیز برده‌اند و  
 گل ولای تا سینه حاجی رسیده ،  
 از دور فریاد میزند و میاید که  
 از گریبان این ملای حلوا خور  
 چه میخواهید . باری باین هیئت  
 رسیده دیگر اسر باریدید، رو باین  
 دعاگوی دولت کرده قسمها یاد  
 نمود که اگر مرخصی مرا از  
 نایب السلطنه حاصل نکنید دیگر  
 ترک خدمتگزاری کرده از خانه  
 بیرون نخواهم آمد و سه روز است  
 گرسنه مانده‌ام تا از این پلو مرا  
 سیر نکنید شمارا بجل نخواهم  
 کرد .»



### فائق مقام

دومین دوره جنگ ایران و روسیه که مع الاسف بآن رسوائی خاتمه یافت اولیای امور با صابت  
 نظر فائق مقام می بردند و مجدداً با او بر سر لطف آمدند . فتحعلیشاه ضمن نامه‌ای که بقلم فائق مقام  
 به عباس میرزا نوشته شده است بولیمهد توصیه میکند که «باز بحرف هر بیامیه‌ای مانند حاجی آقا

وحیدر علیخان بنای برهمنی باهمسایه رانگذار د. ۱»

پس از قتل گریبایدوف که در سوم شعبان ۱۲۴۴ اتفاق افتاد قائم مقام طی نامه مفصلی برادرش میرزا موسی خان مینوسد ۲: کارهای حاجی در وثوق و محرمیت دخلی بامثال بنده ندارد.» قلندر عارف مشربی که بالباس فقر و درویشی از اعتبارات عالیات بهمدان و از آنجا روانه آذربایجان گردیده بود بتدریج کارش با نجا رسید که محرم اسرار و برای مجادله بایک دولت خارجی مشیرو مشاربزرگان دربار و محسود قائم مقام قرار بگیرد.

\*\*\*

روزی قائم مقام بیماری از نکات که حاجی میرزا آقاسی در علم عروض برای شاگردان خود در حوزة درس شرح داده بود ایراد گرفت. حاجی اعتراض او را که شنید بنای جنجال را گذاشت و بقراریکه قائم مقام میگوید «گاه و بیگاه از فرقه طلاب و حلقه کتاب بر نقض ورداودر کار استمداد و مشغول است» شد. ۳ قائم مقام ناچار ساله ای پیرامون علم عروض نوشت و بکنایه از طرز تدریس حاجی و ادعاهای بیمورد او بشرح زیر ۴ انتقاد کرد:

«شیخگی مدعی را که کودک مبتدی، زبرک و منتهی گویدا گرفی الفور باور کند و سبلیت مالذ نه جای خنده بر عقول و الباب است بل وقت گریه بر علوم و آداب. معنی علم و فضل نه تنهاسپیدی جامه و سیاهی نامه هامة گردگانی و عمامه آسمانی است و بس بل چندان مایه تمیز ضرور است که لااقل معدة خویش را از معدن علم فرق کند و بخار فضول را از بخور فضایل باز شناسد.»

قائم مقام در مثنوی جلایر نامه نیز اشعاری برشته نظم کشیده که روی سخنش بحاجی میرزا آقاسی است:

بهر مجلس که آید بی توقف	کند در علمها دخل و تصرف
باستنجا و حیض و استحاضه	کنند از وی زن و مرد استفاضه ۵

\*\*\*

فتحعلیشاه روز پنجشنبه ۱۹ شهر جمادی الثانی ۲۲۵۰ در اصفهان بدرود زندگی گفت و

۱- منشآت قائم مقام ص ۱۱۴ مقصود از شخص دوم حاج حیدر علی خان پسر محمد علی خان و برادر زاده حاج ابراهیم اعتماد الدوله است که چندی مهردار عباس میرزا بوده (شماره دوم سال اول مجله یادگار ص ۲۴) حاج حیدر علی خان شیرازی از دشمنان سرسخت قائم مقام بوده و قائم مقام چندین بار او را هجو گفته. از جمله خطاب به عباس میرزا می گوید:

از آن دم کاین جهود بد قدم را بسط بد دادی

ترا ز حمت پیاپی درد و محنت دم بدم باشد

سپیدتر که داری با سیاه ماده سودا کن

که باجی خوشقدم بهتر ز حاجی بد قدم باشد

۲- شماره ۹ سال دوم یادگار ص ۴۷ ۳- منشآت قائم مقام ص ۲۱۰ ۴- ایضاً صفحات

۲۱۲ و ۲۱۳ ۵- ایرج میرزا جلال المالك متوفی ۲۲ اسفند ۱۳۰۴ در نظم عارفنامه

از جلایر نامه قائم مقام الهام گرفته می گوید:

جلایر نامه قائم مقام است که سرمشق من اندر این کلام است

خبر مرگ او که به تبریز رسید محمد شاه برادرش فریدون میرزا را نایب‌الابالہ لقب داد و او را بدیشکاری محمد خان امیر نظام زنکنه برای اداره امور آذربایجان در تبریز گذاشت و خود با جمعی از جمله حاجی میرزا آقاسی روز ۱۴ رجب روانه تهران شد. قائم مقام وقتی شنید که حاجی هم حسب الامر در رکاب ملوکانه عازم پایتخت است از شاه تقاضا کرد که ازین عمل صرف نظر نماید و حاجی در تبریز بماند ولی محمد شاه بگفته او وقتی نهاد و باصرار و الحاح وی در این خصوص ترتیب اثر نداد.<sup>۱</sup>

اللہ قلیخان ایلخانی میگوید: «روزی محمد میرزا قبل از ولایت مهدی بخانه حاجی مرحوم میروند و کتابی را از طاقچه بر میدارند. حاجی مرحوم دست او را میگیرند و هر چه میخواهند باز نکند نمیشود. باز میکنند کاعدی بخط حاجی مرحوم در میان آن کتاب میبینند که در آن کاغذ سال فوت ولیعهد مرحوم و بعد وفات خاقان مغفور و از آن پس سلطنت محمد شاه طاب ثراه نوشته شده است. بعد حاجی مرحوم التماس میکند حالا که این را دیدید بکسی بروز ندهید.<sup>۲</sup>»

قائم مقام شاید از این جریانات پشتم برده خیر نداشت اما هنگام حرکت اردوی سلطنتی بطهران همینکه دید اصرار و پافشاری او راجع بتوقف حاجی در تبریز نتیجه ای نمیبخشد بسایند متوجه شده باشد که کار محمد شاه و حاجی جنبه شاگرد و معلمی را از دست داده و بمرحله مرید و مرادی رسیده و کلاه او پس معرکه است. از دوسه سال قبل از این تاریخ حاجی میرزا آقاسی دارای مقام و منزلتی شده بود که میتواند علناً از یکی از دخترهای بیوه شاه خواستگاری کند.

عزت نسا خانم دختر فتحعلیشاه از بطن ننه خانم مشهور بحاجیه استاد بود. ننه خانم منسوب بیکی از خانواده های محترم دارالمرز و عمه رضا قلیخان پدر علیقلی خان مخبر الدوله و جد حاج مهدیقلی خان مخبر السلطنه هدایت است. عزت نسا خانم ابتدا بحاله نکاح موسی خان<sup>۳</sup> پسر حسین قلی خان قاجار برادر کوچک فتحعلیشاه درآمد و از اوسه دختر آورد و یک پسر بنام اللہ قلی خان. عزت نسا خانم پس از فوت شوهر از طهران روانه تبریز شد تا از آنجا بکنه معظمه مشرف شود. حاجی میرزا آقاسی بمحض اینکه شنید یکی از دخترهای جا افتاده و بیوه شاه وارد تبریز شده است توسط احمد میرزا پسر نایب السلطنه از عزت نسا خانم خواستگاری کرد. خانم ظاهراً با محمد میرزا پر خاش نمود و گفت پس این فضولها بتو نیامده بروبان ملای شیشوبگو از این غلطها نکند و حد خودش را بداند. شاهزاده کوچولو پیام عمه خانم را بحاجی ابلاغ کرد و حاجی سری تکان داد و به محمد میرزا گفت خواهی دید که این خانم بالاخره باز دواج من تن در دهد. چهار سال از این مقدمه گذشت و پیشگویی حاجی به تحقق پیوست و عزت نسا خانم که پس از زیارت بیت الله الحرام او را حاجیه شاهزاده میگفتند بعقد حاجی درآمد.<sup>۴</sup>

\*\*\*

حاج مخبر السلطنه هدایت بتاريخ ۱۶ خرداد ۱۳۰۶ در اولین دفعه انتصاب بمقام نخست وزیری همینکه اعضای کابینه خود را بمجلس شورای ملی معرفی کرد سید حسن مدرس خواست مثل

۱ - تاریخ نوص ۲۲۶ - ۲ - صدر التواریخ بقل از شرح حال امیر کبیر تألیف عباس اقبال ص ۱۸۴

۳ - مادر موسی خان جدید الاسلام و قبلاً یهودی بود. ناسخ التواریخ قاجاریه ص ۳۳۸

۴ - ناسخ التواریخ قاجاریه ص ۳۲۶ و خاطرات و خطرات تألیف حاج مخبر السلطنه ص ۴ و صدر التواریخ

بنقل از شرح حال امیر کبیر ص ۱۸۴

همه اصفهانیها، که نویسنده این سطور نیز بهم شهری بودن با آنها مفتخر است، مزه‌ای باصطلاح بخش و متلکی بار رئیس‌الوزرا کند. در اجرای این منظور از جای برخاست و پس از تنحنح که عادت همیشگی آن مرحوم بود ضمن اظهار تبریک بمناسبت تشکیل کابینه جدید گفت بعد از حاج میرزا آقاسی خدا بیامرزا کنون ما حاج صدراعظم نداشتیم خدارا شکر که این منقصد هم بر طرف گردید و با انتصاب آقای حاج مخبر السلطنه بریاست وزیران، حاج رئیس‌الوزرا هم پیدا کردیم. ظاهراً مرحوم مدرس اطلاع نداشت که مخبر السلطنه با حاج میرزا آقاسی قرابت سببی دارد و الا شاید بیشتر لودگی و بذله گوئی میکرد. مخبر السلطنه هم پوزخندی زد و گوشه و کنایه مدرس را تحلیل برد و چیزی بروی خود نیاورد.

\* \* \*

باری حاجی میرزا آقاسی همان درویش بیابانی دوره کردی که چند سال پیش يك پاكیوه و يك پاچارق از عراق عرب بهمدان و از آنجا با ذربایجان رفته بود سرانجام با عزت نسا خانم، که او راملای شپشو خطاب کرده بود، دختر فتحعلیشاه پادشاه سابق و عمه محمد شاه پادشاه وقت، همسر و هم‌بستر شد.

احمد میرزا عضدالدوله میگوید:

حاجیه شاهزاده عزت نسا خانم بقوت پنجه خیلی اشتهار داشت. با اکثر ازبرادرهای والا که در حضور خاقانی پنجه می‌افکند و بر حریف فائق می‌آمد، حتی می‌گویند وقتی باشاهزاده سلیمان میرزا که خیلی بقوت پنجه و بازو معروف بود شرط و عهد بستند حاجیه شاهزاده خانم قهوه سینی نقره را مانند کاغذ پاره کرده بود. ۱ در اینصورت معلوم نیست حاجی با آن جنه ضعیف و نحیف چطور تنگه این علیامخدره پهلوان قلیچ را خرد میکرده است.

شؤبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی